



مذمت حقوق

دوره ۵ - شماره ۱۰ - بهار ۱۴۰۱

شماره چاپی: ۱۸۴۱ - ۳۷۸۳
شماره الکترونیکی: ۱۹۲۲ - ۳۷۸۳

- مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری در حقوق ایران و فرانسه با تاکید بر رویه قضایی حسن بادیانی، سپیده راضی، محمد مهدی پور
- همدلی‌های سعدی شیرازی با آموزه‌های حقوق عمومی مدرن مجید نجارزاده هنجنی
- حمایت کیفری از حق بر محیط‌زیست شیما نادری، مجید مطلبی
- تبیین نقش جامعه مدنی در تحقق حقوق شهروندی فرزانه دشتی، عبدالکریم شاحیدر
- آثار افزایش سرمایه شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و آمریکا افشین مجاهد
- چالش‌های قضایی مقابله با جرایم زیست محیطی در حقوق کیفری ایران اسماعیل کشکولیان، عباس شیخ الاسلامی
- رویکرد حقوق هوایی بین‌المللی نسبت به مسئولیت ناشی از نشر ویروس کرونا در حمل و نقل هوایی یگانه سادات صفوی
- آثار قراردادهای دولتی در حقوق ایران و انگلستان محمدرضا پورپور
- میانجیگری، نظام عدالت مشارکتی، نسل سوم نظام عدالت کیفری و حقوق اطراف دعوا صادق فتیلی، سید محمد صالحی
- ارزش و اعتبار نظریه کارشناسی در حقوق ایران و فرانسه سید جعفر هاشمی باجگانی، میثم سبحانی
- رویکرد سیاستگذاری‌های زیست محیطی در کاهش مخاطرات؛ راهبردها و رهیافت‌ها زهرا طلیعه علیا، داوود خرم دل
- قواعد فقهی کارا در مسئولیت اتلاف عمر اشخاص حمید سلیمانی، رحیمه عباسی بناری
- نقش نهادهای سازمان ملل متحد در پیشگیری از آلودگی‌های محیط زیستی ناشی از پسماندها به منزله امنیت زیست جهانی رستم علی اکبری، سید مهدی موسوی
- مبانی تصحیح قراردادهای غیرمعمود با تمسک به اطلاقات و عمومات شرعی سید علیرضا امین
- فناوری‌های نوین باروری-زیستی و حقوق کودک؛ درآمدی بر آینده کودکی در ایران مریم شعبان
- آسیب شناسی کیفرگذاری موجود در جرایم خانوادگی موضوع کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵؛ از تبیین آسیب‌ها تا ارائه راهکارها مهدی مقفری اناری، محمد امینی زاده، علی عارفی مسکونی
- مجرای اصل صحت در معاملات با تاکید بر امکان جریان آن در شبهات حکمیة مانده چینی ساز، امید محمدی، قاسم شعبانی
- پیرامون نظریه بطلان تحقیقات مقدماتی در فرآیند دادرسی کیفری ایران (با توجه به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴) مسعود فدائی دهچشمه، امیر سلیمانی، حمیرا طاهری
- تأملی بر قانون حاکم بر تعهدات قراردادی عقد بیمه در ایران و ایالات متحده آمریکا فرزاد گرمی کلمتی، حامد بابانی
- بررسی تأسیس بیلمنت در نظام حقوقی انگلستان، ایالات متحده آمریکا و تطبیق آن با نهاد امانت در حقوق ایران نسترن ارزانیان، مهساسادات نبوی
- معیار تفکیک جرم آدم‌ربایی از جرایم مشابه در نظام کیفری ایران احمدرضا امتحانی، جواد نادری عوج بغزی، علی پاپدارفرد
- درآمدی بر اصول و موانع استرداد مجرمین در حقوق بین الملل رضا علی پناه
- آثار کرونا بر عدالت کیفری اطفال و نوجوانان با نگاهی به حقوق ایالات متحده آمریکا پیمان دولتخواه پاشاکی
- جلوه‌های تغییر در سیاست کیفری افتراقی جرائم نیروهای مسلح ایران و ایالات متحده آمریکا با روش کیفرزدانی و جرم زدایی پاسر شاکری، علیرضا صالحی، غلامحسین رضایی



Fundamentals of Correcting Non-Common Contracts in the Era of Legislation by Relying on Religious Rerms and Generalities

مبانی تصحیح قراردادهای غیرمعهود با تمسک به اطلاعات و عمومات شرعی

سید علیرضا امین

طلبه سطح سوم حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Sayyed Alireza Amin

Third Level Student, Qom Seminary, Master of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

s.alirezaamin@gmail.com

<http://orcid.org/0000-0002-4856-0731>

Abstract

New contracts and legal establishments that have been formed as a result of the growth of technology and the complexities of economic relations, and which are not applicable to any of the common contracts of the legislative age, are called non-contractual contracts. On the one hand, the legitimacy of these types of contracts needs a valid reason, otherwise they will inevitably be condemned to the first principle of corruption. On the other hand, it seems that the correction of non-contractual agreements in ways other than generalities and religious applications is not smooth. Therefore, it is necessary to examine the completeness or incompleteness of reliance on generalities and verbal applications as one of the most effective ways to get out of non-common contracts in the age of descent, from the principle of corruption. Therefore, the necessary bases for the effectiveness of relying on religious applications and generalities in order to correct non-contractual agreements in a descriptive-analytical manner and library tools will be explored. The results indicate that the range of absolutes and generalities in relation to the emerging instances is acceptable.

Keywords: Non-Contractual Contracts, Applications and Generalities, Cancellation, Allocation of Majority, Initial Condition.

چکیده

قراردادهای جدید و تأسیسات حقوقی که ناشی از رشد تکنولوژی و متأثر از پیچیدگی‌های روابط اقتصادی، شکل گرفته‌اند و بر هیچ یک از عقود رایج در عصر تشریح، قابل انطباق نیستند، به قراردادهای غیرمعهود موسوم هستند. از یک سو مشروعیت این سنخ قراردادها محتاج دلیلی معتبر است والا ناگزیر عمل به آن‌ها محکوم به اصل اولی فساد خواهد بود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد تصحیح قراردادهای غیرمعهود از طرقی غیر از عمومات و اطلاعات شرعی، هموار نیست. لذا ضرورت دارد، تمامیت یا عدم تمامیت تمسک به عمومات و اطلاعات لفظی به‌عنوان یکی از مؤثرترین طرق برای خروج قراردادهای غیررایج در عصر نزول، از اصاله الفساد بررسی گردد. از این رومبانی مورد نیاز برای کارآمدی تمسک به اطلاعات و عمومات شرعی به منظور تصحیح قراردادهای غیرمعهود به شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای واکاوی خواهد شد. نتایج حاکی از آن است که سعه مطلقات و عمومات نسبت به مصادیق مستحدثه قابل پذیرش است.

واژگان کلیدی: قراردادهای غیرمعهود، اطلاعات و عمومات، انصراف، تخصیص اکثر، شرط ابتدایی.

Received: 2021/12/16 - Review: 2022/04/08 - Accepted: 2022/06/17

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۱۹ - پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷

ارجاع:

امین، سید علیرضا؛ (۱۴۰۱)، مبانی تصحیح قراردادهای غیرمعهود با تمسک به اطلاقات و عمومات شرعی، تمدن حقوقی، شماره ۱۰.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

با رشد تکنولوژی و پیچیده‌تر شدن تبادلات اقتصادی، قراردادهایی نوین و غیرمسوق به سابقه در عصر تشریح، فراروی بشر قرار گرفته است. چنانچه این قراردادهای مستحدثه در باطن به یک یا چند عقد معهود در زمان پیامبر گرامی اسلام (ص)، بازگشت نداشته باشد، تصحیح آن‌ها، متوقف بر تمسک به طرقي معتبر است که آن را از اصاله الفساد خارج کند. چراکه اثری شرعی، وقتی بر موضوعی مترتب می‌شود که مجعول یا ممضی از ناحیه شارع باشد. در فرض تردید در حدوث جعل یا امضاء نسبت به موضوعی مستحدث نیز، مقتضی اصل اولی، عدم حدوث است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ۳۴۰) و (نراقی، ۱۴۲۲ق، ۱۱). لذاست که اصل اولی از نظر تمامی فقها اصاله الفساد است. چنانچه مستنداتی تام بر صحت عقود غیرمعهود، اقامه گردد، بر اصل فساد حاکم خواهد بود.

در این راستا، تلاش‌هایی صورت گرفته است. برخی، با تمسک به سیره عقلاء، تلاش‌هایی در جهت تصحیح عقود جدید صورت داده‌اند. به نظر می‌رسد سیره عقلایی در فرض وجود، اتصالش به عصر معصوم (ع) محرز نباشد و از این جهت، حجیت آن مخدوش باشد. همچنین عقود غیرمعهود در اعصار پیشین، تعارف و تداول نداشته است تا اجماع بر آن متوقع باشد. افزون بر این، وجود ادله لفظی، اجماع را مدرکی می‌سازد. تمسک به اصاله الصحه برای تصحیح قراردادهای غیرمعهود، نیز تمسک به عام در شبهه مصداقیه است که صحیح نمی‌باشد. چراکه معلوم نیست آیا موضوع عمومات و اطلاقاتی که اصل ثانوی لفظی اصاله الصحه از آن‌ها استفاده شده است، معاملاتی است که اصلش به تنفیذ شارع رسیده است و از

معاملات معهود در عصر تشریح محسوب می‌شود یا خیر (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ۳۸۰) و (ذاکر صالحی، ۱۳۹۵، ۱۵۵). اصله الاباحه هم نزد فقهای که برخلاف میرزای قمی، اصل در اشیاء را منع و حظر دانسته‌اند، به‌عنوان اصلی شرعی و مؤثر در تصحیح معاملات، کارساز نیست (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ۵۳). اصل براءت نیز که مجرایش شك در اصل تکلیف است، قابلیت اثبات صحت وضعی قراردادهای غیرمعهود را ندارد (ذاکر صالحی، ۱۳۹۵، ۱۶۰ و ۱۶۱). قاعده العقود تابعه للقعود نیز مشرّع نمی‌باشد و در مقام اثبات مشروعیت قراردادهای مستحدثه نیست. چراکه در مقام بیان واقع نشدن معاملات امضایی شارع در صورتی است که همه شرایط صحت آن‌ها جز قصد، محقق باشند. نه اینکه اگر شارع معامله‌ای را امضاء نکرده باشد، با قصد طرفین، شرعاً واقع شود (ذاکر صالحی، ۱۳۹۵، ۱۶۲ و ۱۶۳).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل برای اثبات مشروعیت قراردادهای غیررایج در عصر نزول، عموماً و اطلاقات هستند. از این رو قابلیت این طریق برای اثبات مشروعیت قراردادهای غیررایج در عصر نزول، بررسی می‌شود.

۱- اقوال در مسئله

اقوال فقها نسبت به کارآمدی عموماً و اطلاقات به منظور تصحیح یا عدم تصحیح عقود غیرمتداول، در دو نظریه کلی طبقه‌بندی می‌شود. برخی با جریان اصل اولی فساد در عقود غیر معهود، مشروعیت این عقود را انکار می‌کنند (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ۱۱۴) و (اصفهان‌ی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ۱۴۴) و (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ۱۶۶) و (مجاهد طباطبایی، بی‌تا، ۲۹۰). بخش قابل توجهی از فقهاء، عقود غیرمتداول در عصر شارع را همچون عقود متعارف، مشمول عموماً و اطلاقات ادله دانسته و از این طریق عقود غیرمتعارف را تصحیح می‌کنند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ۲۰۰) و (نآیینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ۱۰۴) و (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۷۰) و (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۴) و (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ۶) و (مجاهد طباطبایی، بی‌تا، ۲۹۲).

۲- مناشی اختلاف اقوال

در دیدگاه فقهای که برای تصحیح معاملات مستحدثه به عموماً و اطلاقات تمسک می‌کنند (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ۳۷۳) و (حکیم، بی‌تا، ۹۹) و (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۱۵) و (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ۲۷۱) و (خمینی، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ۶۴۵)، قرینه‌ای بر انصراف ادله به مصادیق معهود، وجود ندارد. چراکه شارع عالم به تحول موضوعات در طول زمان و قادر بر تخصیص عموماً و تقیید مطلقات، اکثر

احکامش از قبیل قضایای حقیقیه بوده که موضوع شان مفروض الوجود است و به عرف خاصی، منحصر نیست. لذا چنانچه قرینه‌ای بر قضیه خارجی بودن حکم یا تخصیص و تقیید بیان نکرده باشد، عمومیت و اطلاق ادله باب نسبت به مصادیق مستحدثه تمام خواهد بود. در مقابل، قائلین به عدم ظرفیت عمومات و اطلاقات برای دربرگرفتن موضوعات نوظهور، به ادله‌ای از قبیل انصراف الفاظ مطلق و عموم به موضوعات متعارف و رایج در عصر حضور به جهت نبود برخی از مصادیق در زمان صدور تمسک می‌کنند. چنانچه انحصار شمول عمومات و اطلاقات عصر صدور را نسبت به مصادیق متعارف آن عصر، از باب قدر متیقن در مقام تخاطب بدانیم، از دیدگاه علمایی همچون «آخوند خراسانی» که عدم قدر متیقن در مقام تخاطب را در شمار مقدمات حکمت محسوب کرده‌اند، عمومات و اطلاقات عصر تشریح، ظرفیت دربرگیری مصادیق و عناوین مستحدثه را نخواهد داشت. بله چنانچه براساس مسلک سایر اصولیون، مشی کنیم و مصادیق متعارف در عصر صدور را از قبیل قدر متیقن خارجی خطابات شرعی لحاظ نماییم، چنین انصرافی، قابلیت نخواهد داشت که شمول اطلاقات و خصوصاً عمومات را نسبت به عناوین مستحدثه، مخدوش سازد (مبلغی، ۱۳۷۹، ۱۰۸) و (موسوی کرمانشاهی، ۱۳۹۷، ۳۷-۳۹).

۳- نمونه‌هایی از تمسک به عمومات و اطلاقات برای تصحیح مسائل نوظهور در کتب فقهی

در کتب فقهی، جواز یا عدم جواز تمسک به عمومات و اطلاقات در مسائل مستحدثه، به نمونه‌هایی از قبیل بحث حلیت یا حرمت صید کشته شده با تفنگک ذیل «من قتل (جرح) صیدا بسلاح»، محدود است. برخی (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ۵۷۶) و (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۶۲، ۲۷۲) و (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ۱۷۵) و (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ۳۱۶)، شمول عنوان سلاح در روایت را نسبت به تفنگک پذیرفته‌اند. در مقابل صاحب ریاض (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳، ۲۷۴)، تمسک به اطلاق سلاح را نسبت به تفنگک مستحدث در زمان خویش نپذیرفته است.

از دیگر مواردی که ذیل آن بحث پیرامون عمومیت یا عدم عمومیت نسبت به مصادیق مستحدثه پرداخته شده است، سخنی از شهید صدر درباره شمول قاعده لاضرر نسبت به ارتکازات مستحدثه است. ایشان برخلاف مشهور، مصادیق نوظهور ضرر را که به ارتکاز عرف جدید، حادث شده است، مشمول قاعده لاضرر نمی‌داند. از نظر ایشان، عنوان ضرر ماخوذ در کلام شارع، منحصر در افراد عرفیه در همان عصر صدور است و نسبت به افراد نوظهور ضرر در اعصار بعدی، شمولی ندارد (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ۵۸۳).

شمول یا عدم شمول ادله باب عقود و معاملات نسبت به معاملات غیرمتعارف، از دیگر مواضعی است

که بحث از تمسک به عموماًت، در مصادیق مستحدثه به میان آمده است. به عنوان نمونه، میرزای نائینی تمسک به اطلاقات و عموماًت را هنگام شک در ناحیه اسباب، همچون شک در ناحیه مسیبات، جایز دانسته است. در نظر ایشان، چنانچه مسیبه در زمان شارع، معهود نباشد، تمسک به عموماًتی همچون اوفوا بالعقود، برای نفوذ آن جایز است. همچنین ایشان، این ادعا را که «ال» در «العقود»، «ال» عهد باشد تا مراد، عقود معهود در زمان تشریح باشد، خلاف ظاهر دانسته و در نتیجه، وجهی برای اختصاص و انصراف این ادله به موارد متعارف، قائل نیست. مرحوم خوبی نیز در جواب امثال «شیخ انصاری» که در مسئله اشتراط ترتیب بین ایجاب و قبول، عقد بدون ایجاب را به دلیل غیرمتعارف بودن، خارج از شمول ادله صحت معاملات معرفی می کند (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۳، ۱۴۰)، بطلان عقد بدین جهت را نمی پذیرد (خوبی، بی تا، ج ۳، ۴۷). البته لازم به توضیح است که در باب اشتراط تنجیز در صحت عقد، خود مرحوم خوبی به جهات غیرمتعارف بودن عقد معلق در نظر عموم مردم، مقتضای اصل فساد و انصراف ادله نفوذ عقود به عقود متعارف، تنجیز در صحت عقد را معتبر می داند. از نظر مرحوم حکیم نیز شمول ادله صحت معاملات نسبت به مصادیق غیرمتعارف، امری واضح بوده است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ۳۷۳) و (حکیم، بی تا، ۹۹). صاحب «العناوین الفقهیه»، عموم آیه اوفوا بالعقود را نسبت به همه عقود اعم از متعارف و غیرمتعارف در عصر تشریح، می پذیرد. در نظر ایشان اوفوا بالعقود نسبت به انواع عقد، شمولیت دارد. کسانی که به منظور انصراف اوفوا بالعقود از عقود متعارف، عموم آیه را مفید شمول نسبت به انواع عقد (و نه افراد آن) می دانند، به بیراهه رفته اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۱۵). مرحوم حائری (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ۲۷۱) و مرحوم امام خمینی (خمینی، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ۶۴۵) نیز عقود مستحدثه همچون بیمه و سرقفلی را با تمسک به عموماًت و اطلاقات باب معاملات، تصحیح می کنند (موسوی کرمانشاهی، ۱۳۹۷، ۳۶ و ۳۷).

۴- تأثیر نوع خطابات شرعی در تمسک به اطلاق و عموم

خطاب شرعی به خطاب صادر شده از شارع به قصد بیان وظایف مکلفان اطلاق می شود. چه خطاب شرعی را همان حکم شرعی بدانیم و چه حاکی از حکم شرع (خوبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ۲۷۶)، تمسک به خطابات عام و مطلق برای تطبیق بر مصادیق و موضوعات نوظهوری که در خصوص آن ها دلیلی از شارع واصل نشده است، از راه های تصحیح و کشف مشروعیت قراردادهای مستحدثه است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ۶۸ و ۶۹). از آنجاکه تسری دادن احکام اطلاقات و عموماًت به موضوعات و عناوین نوظهور در گرو شناخت سعه موضوعات و متعلقات احکام شرعیه است، بررسی انحاء قضایای شرعیه اهمیت می یابد.

در یک نگاه قضایا به خارجی و حقیقه تقسیم می‌شوند. قضایای شخصی از محل بحث ما خارج هستند و تنها احکامی قابل تسری دادن به موضوعات و عناوین نوظهور و مستحدث هستند که قضایای حقیقه باشند (نآیینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۱۷۷). در نگاهی دیگر، قضایای شرعیه به نصوص معمل و غیرمعمل، تقسیم می‌شوند. شکی در شمول حکم نسبت به مصادیق مستحدث حکم تعلیل شده وجود ندارد. چراکه در نصوص معمل، تعلیلی که برای حکم ذکر شده است، ملاک حقیقی حکم به حساب می‌آید. در نصوص غیرمعمل، چنانچه یک عنوان کلی، بدون مقیدشدن به شخص و یا زمان خاصی، به‌عنوان موضوع لحاظ شده باشد، اطلاق و عموم در فرضی که مانعی در تمسک به آن‌ها نباشد، تمام اعصار و افراد موضوع را دربرمی‌گیرد. در خطاباتی که مخاطب یا عنوان خاصی به‌عنوان موضوع حکم ذکر شده است، تمسک به اطلاق یا عموم موضوع برای تسری حکم نسبت به مصادیق مستحدثه یا حتی مصادیق مسبق باسابقه در عصر تشریح که خارج از موقعیت مکانی و زمانی مخاطب محسوب می‌شود، هموار نیست. در این شرایط، الغاء خصوصیت، تنقیح مناط، قاعده اولویت و قاعده اشتراک، از جمله شیوه‌های توسعه احکام موضوعات جزئی محسوب می‌شوند.

۵- مستندات قائلین به سعه مطلقات و عمومات نسبت به مصادیق مستحدثه

در دیدگاه فقهایی که برای تصحیح معاملات مستحدثه به عمومات و اطلاقات تمسک می‌کنند، شرایط استدلال به این عمومات تمام بوده و قرینه‌ای بر انصراف ادله به مصادیق معهود، وجود ندارد. چراکه شارع عالم به تحول موضوعات در طول زمان و قادر بر تخصیص عمومات و تنقیح مطلقات، اکثر احکامش از قبیل قضایای حقیقه بوده که موضوع شان مفروض الوجود است و به عرف خاصی، منحصر نیست. لذا چنانچه قرینه‌ای بر قضیه خارجی بودن حکم یا تخصیص و تنقیح بیان نکرده باشد، عمومیت و اطلاق ادله باب نسبت به مصادیق مستحدثه تمام خواهد بود.

مویدات شمول عمومات اطلاقات نسبت به مصادیق جدید در دو گستره قرآن کریم و فراتر از قرآن کریم، قابل طرح هستند. شمول برخی از آیات بر ظرفیت عمومات و اطلاقات قرآنی برای یافتن حکم هر مسئله‌ای از جمله احکام مصادیق مستحدثه، اشعار دارند این کتاب را که بیانگر همه چیز است و رهنمود و رحمت و بشارتی است بر تو نازل کردیم (سوره نحل، آیه ۸۹). {قرآن} شرح و بیان هر چیز است (سوره

یوسف، آیه ۱۱۱).^۲ ما در این کتاب از توضیح چیزی فروگذار نکردیم (سوره انعام، آیه ۳۸).^۳ طبق برخی از روایات نیز خداوند تعالی چیزی را از امور مورد نیاز امت اسلامی تا دامنه قیامت و انهداده، جز اینکه در کتاب خود (قرآن) فرود آورده و برای پیامبرش بیان نموده است.^۴ از این طایفه از روایات و سایر روایاتی که در آن‌ها تعبیراتی همچون یجری مجری الشمس (بحرانی، ۱۴۰۳ق، ۵) و (خویی، بی‌تا، ج ۱، ۲۵۶) یا غضُّ إلى یوم القیامه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۴۹۷) در مورد قرآن کریم به کار رفته است، جاودانگی، دربرگیرندگی و جامع بودن قرآن کریم استفاده می‌شود. از این مویدات چنین برداشت می‌شود که آیات قرآن کریم دربرگیرنده احکام مکلفین در تمام اعصار، امصار و حاوی هر آنچه در نظام شریعت معتبر است، است. البته به نظر می‌رسد بخشی از این تعالیم قرآنی در باطن قرآن و نیازمند تفسیر ائمه (علیهم السلام) باشد. لذا عمومات و اطلاقات قرآن کریم هم نسبت به مصادیق نوظهور، استیعاب و شمول دارد. گستره تأیید این دسته از مویدات، به عمومات و اطلاقات مندرج در قرآن کریم محدود می‌شود. در منابع فقهی، روایاتی با این مضمون داریم که برای هر مسئله‌ای، نشانی در قرآن کریم یا اخبار وجود دارد. طبق این روایات، مجموعه کتاب و سنت مشتمل و محیط بر همه مسائل و موضوعات از جمله موضوعات مستحدث است. گستره این موید برخلاف موید قبل، فراتر از قرآن کریم بوده و اخبار و روایات را نیز دربرمی‌گیرد. از جمله این اخبار، روایاتی با این مضمون است که خداوند به واسطه ائمه معصومین (علیهم السلام)، اصول و قواعد کلی را بیان فرموده و تطبیق جزئیات و مصادیق بر آن‌ها بر عهده مردم است.

۶- مستندات قائلین به عدم سعه مطلقات و عمومات نسبت به مصادیق مستحدثه

۱-۶- عدم ظرفیت شمول عمومات و اطلاقات به جهت انصراف به مصادیق متعارف در عصر صدور یکی از ادله قائلین به عدم ظرفیت عمومات و اطلاقات برای دربرگرفتن مصادیق مستحدثه و موضوعات نوظهور، انصراف الفاظ مطلق و عموم به موضوعات متعارف و رایج در عصر حضور است. تبادل بعضی از افراد طبیعت به ذهن در هنگام استعمال لفظی که معنای وضعی موسعی دارد، انصراف نامیده می‌شود. در دیدگاه اغلب اصولیون (نراقی، ۱۴۱۷ق، ۷۷۸) و (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ۴۳)، انصراف تنها مانع شمول

۲- تفصیل لکل شیء.

۳- ما فرطنا فی الكتاب من شیء.

۴- أن الله أنزل فی الكتاب کل ما یتحتاج الیه و جعل له دلیلاً یدل علیه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ۱۷۵). إن الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یتحتاج الیه الا لئلا یؤم القیامة الا انزل فی کتابه و ینبئ لرسوله... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۵۹).

اطلاق است و به عموم وضعی ضرری وارد نمی‌کند. بر این اساس، طبق نظر اغلب اصولیون، انصراف نمی‌تواند مضر به عمومات باب معاملات باشد و صرفاً مانعی برای شمول اطلاقات نسبت به مصادیق مستحدثه، تلقی می‌شود. البته اصولیونی که عمومیت عام را همچون اطلاق مطلق، برخاسته از مقدمات حکمت یا به جهت قرائن دیگری غیر از وضع می‌دانند، تفاوتی بین عمومات و مطلقات از این حیث قائل نیستند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۱۸) و (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۳، ۸۵).

۱-۱-۶- اقسام انصراف

انصراف در یک نگاه کلی به دو دسته عارضی و غیرعارضی منقسم می‌شود. انصرافی که لفظ با قطع نظر از اینکه موضوع حکم شده، واجد می‌شود، به انصراف غیرعارضی موسوم است. در مقابل، انصراف عارضی، به انصرافی اطلاق می‌شود که برای لفظ پس از قرار گرفتن به‌عنوان موضوع حکم، پدید می‌آید. انصراف غیرعارضی، چهار قسم دارد که عبارتند از: انصراف ناشی از چیرگی وجود، انصراف ناشی از فزونی استعمال، انصراف ناشی از شرایط ویژه و تبدیل مصداق به شان نزول و انصراف ناشی از نبود برخی از مصادیق در زمان صدور (مبلغی، ۱۳۷۹، ۱۰۸). از میان اقسام مذکور، تنها قسم چهارم از انصراف غیرعارضی یعنی انصراف ناشی از نبود برخی از مصادیق در زمان صدور، مربوط به بحث ما است.

۱-۲-۶- انصراف ناشی از نبود برخی از مصادیق در زمان صدور

چنانچه موضوع از منظر مخاطبان عصر نزول، قابلیت پذیرش مصادیق و حالت‌های متنوعی را داشته باشد، عدم تقیید از جانب شارع، کاشف از اطلاق و عموم موضوع نسبت به افراد و احوال مختلف است. در فرضی که قابلیت مزبور، مفقود باشد، اطلاق منتفی خواهد بود (مبلغی، ۱۳۷۹، ۱۰۸).

۱-۳-۶- بررسی اعتبار انصراف ناشی از نبود برخی از مصادیق در زمان صدور

چنانچه انحصار شمول عمومات و اطلاقات عصر صدور را نسبت به مصادیق متعارف آن عصر، از باب قدر متیقن در مقام تخاطب بدانیم، از دیدگاه علمایی همچون «آخوند خراسانی» که عدم قدر متیقن در مقام تخاطب را در شمار مقدمات حکمت محسوب کرده‌اند، عمومات و اطلاقات عصر تشریح، ظرفیت دربرگیری مصادیق و عناوین مستحدثه را نخواهد داشت. بله چنانچه براساس مسلک سایر اصولیون، مشی کنیم و مصادیق متعارف در عصر صدور را از قبیل قدر متیقن خارجی خطابات شرعی لحاظ نماییم، چنین انصرافی، قابلیت نخواهد داشت که شمول اطلاقات و خصوصاً عمومات را نسبت به عناوین مستحدثه، مخدوش سازد (موسوی کرمانشاهی، ۱۳۹۷، ۳۷-۳۹).

۲-۶- عدم ظرفیت شمول عمومات و اطلاقات به جهت عدم امکان تخصیص و تقیید

با وجود روایاتی با این مضمون که ائمه (علیهم السلام) تنها نسبت به عصر خویش عهده دار بیان احکام شرعی هستند، تمسک به عمومات و اطلاقات عصر ائمه (علیهم السلام) برای تصحیح مصادیق مستحدثه در اعصار آینده، تمام نیست. چراکه از نظر اصولیون، کاشفیت شمول عام یا مطلق فرع بر عدم مخصص یا مقید منفصل است و فحوص از مقید یا مخصص قبل از تمسک به عموم یا اطلاق، لازم است (مظفر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۱۵۴) و (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۶). نبود مخصص، از طریق عدم بیان شارع، احراز می‌شود. بله اگر همچون ما نحن فیه، مخصص و مقیدی بیان شده بود، امکان اخذ به عموم یا اطلاق نیست. از سوی دیگر، طبق مسلک مشهور اصولیون که رابطه تقیید و اطلاق را ملکه و عدم ملکه می‌دانند هرچاکه اطلاق به جهت مخدوش بودن مقدمات حکمت، تمام نبود، تقیید نیز ممکن نمی‌باشد و بالعکس اگر تقیید ممکن نباشد، اطلاق شکل نمی‌گیرد (مظفر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۱۶۸) و (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ۲۳۷) و (نآینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ۵۲۰). چنانچه نظریه «آخوند خراسانی» (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۱۸) و محقق خویی (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۳، ۸۵) را که عمومیت عام را متفرع بر وضع لغوی نمی‌دانند بلکه همچون مطلق، مقدمات حکمت یا قرائن دیگری را برای افاده شمول آن دخالت می‌دهند، بپذیریم، تفاوتی بین عام-خاص و مطلق-مقید از حیث نسبت عدم ملکه و ملکه نیست. بر این اساس، عدم امکان تخصیص عمومات نیز همچون عدم امکان تقیید مطلقات، کاشف از عدم انعقاد شمول خواهد شد.

۲-۶-۱- تطبیق بحث در ما نحن فیه (مصادیق مستحدثه)

اگر در مطلقاتی همچون محل البیع یا عموماتی مثل اوفوا بالعقود عنوان بیع یا عقد، موضوع حکم حلیت یا وجوب وفاء قرار گیرد، از آنجاکه تقیید عناوین عقد و بیع با ابزارهای کنونی، برای عرف عصر صدور این عمومات و اطلاقات، ممکن نبوده است، اطلاق و عمومی نسبت به عقود مستحدثه، شکل نمی‌گیرد.

۲-۶-۲- بررسی عدم امکان تخصیص و تقیید

به نظر می‌رسد که ظهور این روایات در نفی هدايتگري ائمه (علیهم السلام) نسبت به نسل‌های بعدی تمام نباشد و مراد از روایات، اتمام حجت امام هر عصری نسبت به احتیاجات شرعی عصر خود باشد. ضمن اینکه روایاتی که دال بر اتحاد احادیث همه اهل بیت هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۵۳) یا مردم را به ائمه پیشین در عصر غیبت، ارجاع می‌دهند (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق، ۱۵۹) یا آن‌ها را به کتابت و حفظ روایات

امر می‌کنند (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ۵۹)، حاکی از شمول مرجعیت و اعتبار روایات ائمه (علیهم السلام) برای تمامی اعصار است. به نظر می‌رسد نسبت به رویکرد دوم، اشکال جدی وارد نیست (موسوی کرمانشاهی، ۱۳۹۷، ۴۷).

۳-۶- روایات مشعر به عدم شمول عموماًت و مطلقاًت نسبت به مسائل مستحدثه

برخی از روایات (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ۵۴) بر این اشعار دارند که گستره اطلاقات و عموماًت، منحصر به مصادیق همان عصر است و مشتمل بر مصادیق مستحدثه در اعصار آتی نمی‌گردد (موسوی کرمانشاهی، ۱۳۹۷، ۴۷). سائل در این روایات، علت عدم وجوب زکات در مواردی همچون ارزن و برنج را جویا می‌شود که امام رضا(ع) پاسخ می‌فرماید که باوجود این که این موارد در عصر پیامبر(ص) رواج داشت، ایشان، زکات شان را واجب نفرمود. این نحوه پاسخ امام(ع) در این روایات اشعار دارد بر تأیید ارتکاز عرفی سائل که پیامبر(ص)، نسبت به آنچه در عصر ایشان وجود خارجی نداشته است، در مقام بیان نبوده است، اما انصاف آن است که با توجه به اینکه امام(ع) در مقام پاسخ به سائلی است که نبود برنج و ارزن را از موارد زکات، مستند به فقدان شان در عصر نبوی می‌کند، پاسخ شان منافاتی ندارد با فرضی که مورد سوال، موضوعی مستحدثه و غیرمسبق به سابقه در عصر تشریح باشد و امام رضا(ع)، به عمومیت عفو زکات در غیر از موارد نه گانه، تمسک فرماید (موسوی کرمانشاهی، ۱۳۹۷، ۴۷ و ۴۸).

۷- شمول عموماًت و مطلقاًت کتاب و سنت نسبت به مسائل مستحدثه

۱-۷- آیه اوفوا بالعقود

یکی از عموماًت مطرح برای اثبات تصحیح قراردادهای مستحدثه در فرض عدم انطباق شان بر هیچ‌یک از عقود معهود در زمان تشریح، آیه «اوفوا بالعقود» است. برخی از فقهاء هنگام تمسک به آیه اوفوا بالعقود در بحث اصله اللزوم یا صحت معاطات، به صت عقود غیرمعین اشاره کرده‌اند (سلیمان پور، ۱۳۸۲، ۹۶). فقهاء با این آیه، مواجهه یکسانی نداشته‌اند. عده‌ای به جهت مجمل دانستن آیه، آن را فاقد قابلیت برای استدلال تلقی نموده‌اند. برخی دیگر، با تمسک به این آیه، هر آنچه از حیث لغت و عرف به آن عقد اطلاق می‌شود جز عقودی که با دلیل استثناء شده است، حلال دانسته‌اند. طبق این دیدگاه آیه نسبت به عقود معهود و مستحدث شمول دارد (نراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۴). برخی مانند صاحب ریاض تنها نظارت آیه را نسبت به عقود معهود و متداول در صدر اسلام پذیرفته‌اند (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ۱۱۴)؛ منشاء

تفاوت در برداشت فقها از این آیه برای صحت یا نفوذ عقود جدید، اختلاف در مفهوم عقد و وفا است. لذا پس از کنکاش در معنای لغوی عقد و وفاء، استدلال به آیه بیان می‌شود.

۱-۱-۷- تنقیح معانی لغوی و اصطلاحی مفردات

برخی از لغویون، عقد را مرادف با عهد می‌دانند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۵۱۰). در نظر برخی دیگر از لغویون، عقد معنایی اخص از عهد دارد و به عهدی موثق و مشدد اطلاق می‌شود (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۱، ۶۰۰). برخی از فقها، وجوهی را برای اخذ عنوان توثیق در صدق مفهوم عقد (که اخصیت معنای عقد را نسبت به عهد موجب گردیده است) ذکر نموده‌اند. به‌عنوان نمونه، حقیقت عقد مقوم به دو نفر است و عرف، عقد را استوارتر از عهدی که با یک طرف محقق می‌شود، تلقی می‌کند؛ از دیگر مناشیء اشاره شده در کلام فقها برای اخصیت عقد از عهد این است که برخلاف عهد که به مجرد التزام قلبی، حاصل می‌شود، عقد منوط به ابراز در قالب لفظ یا فعل است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۲۴). در مقابل در نظر برخی دیگر که عهد را به معنای جعل و قرار می‌دانند، معنای لغوی عقد اعم از عهد است. این اعمیت یا بدین جهت است که عهد برخلاف عقد، مختص به ارتباط با متعلق قرار است یا به این جهت است که ربط بین دو شیء در مفهوم عقد، به حسب معنای لغوی اختصاصی به اعتباریات ندارد و امثال «عقد اقرار» را نیز در برمی‌گیرد (اصفهان‌ی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ۱۴۳).

تطبیق عقد بر حلف، یمین، نذر در برخی از روایات (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ۲۷)، موید این معناست که عقد در مورد یک نفر نیز استعمال می‌شود. البته به جهت اینکه استعمال اعم از وضع است، حقیقی بودن این استعمالات محل تأمل است. هرچند در برخی از روایات^۵، غیرتأسیسی بودن معنای عقد در جایگاهی که بر واژه عهد عطف گردیده است، خلاف ظاهر است.

در علم معانی، تأسیس در مقابل تأکید و در مواضعی است که معنای جدیدی، غیر از معنای کلمه یا کلام سابق، افاده می‌شود. در دوران امر بین تأکید و تأسیس، اصل تأسیسی بودن معانی است. عبارت «لتأسیس اولی من التأکید» در کلمات علمای بلاغت همچون تفتازانی، مبین این اصل است (تفتازانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ۱۲۱)، اما باوجود این در بسیاری از آیات قرآن کریم، در مفهوم عهد رابطه طرفینی لحاظ گردیده است. از جمله: آیا هر بار که یهود پیمانی بستند، گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ (سوره

۵- یَقُومُ الْقَائِمُ وَكَيْسٌ لَأَخَذِ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَلَا عَقْدٌ وَلَا بَيْعَةٌ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۳۴۲).

بقره، آیه ۱۰۰) ۶. آن‌ها چون تعهد دهند به عهد خود وفا کنند (سوره بقره، آیه ۱۷۷) ۷. پس پیمان آنان را تا پایان مدت شان تمام کنید (سوره توبه، آیه ۴) ۸. لذا بعید نیست که با اختیار ترادف عقد و عهد، عقد را به معنای مطلق عهد بدانیم. موید این مطلب روایتی است که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده و عهدی را که عقد نیستند مشمول آیه دانسته است. ۹ البته این مطلب در حد تأیید است. چراکه ممکن است گفته شود چون منصرف از عقد، غیرایقاعات می‌باشد، حضرت در این روایت در مقام بیان این مطلب است که معنای انصرافی عقد، در این آیه مراد نیست.

حتی می‌توان گفت عاهد، تنزیلا در مقابل خود، طرفی را اعتبار می‌کند و عهد را با آن منعقد می‌سازد. در نهایت اگر این تنزیل مورد پذیرش قرار نگیرد، می‌توان تنزیل محقق اصفهانی را پذیرفت. ایشان معتقد است که ربط یک شیء به شیء دیگر به‌عنوان معنای حقیقی عقد، در عهد نیز موجود است و ارتباط عهد‌کننده با متعلق عهد نیز تصویری از ارتباط بین دو شیء است (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ۱۴۴). به عبارت دیگر، نسبت عقد و عهد بسان نسبت ایجاد و وجود است. همان‌گونه که ایجاد در گرو لحاظ فاعل و وجود در گرو لحاظ قابل می‌باشد، در عقد و عهد هم با دو لحاظ، ربط بین دو شیء، متصور است. البته از تنزیل ایشان ترادف دو مفهوم عقد و عهد نتیجه نمی‌شود. همان‌طور که ایشان به‌صراحت این مطلب را تصریح فرموده‌است.

فقهاء، احتمالاتی در معنای اصطلاحی عقد، مطرح فرموده‌اند. برخی از فقهاء (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ۵)، عهد مؤکد یا مشدد را به‌عنوان معنای اصطلاحی عقد پسندیده‌اند. اکثر فقهاء مراد از عقد را عقد فقهی معهود در عصر تشریح می‌دانند که در کتاب‌های فقهی ضبط شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ۲۱۳) و (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ۱۷۴). مرحوم نراقی، عقود را غیر از عقود متداوله فقهی تعریف می‌کند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۵). برخی با دست‌آویز قرارداد شواهدی از قبیل روایت ابن عمیر از ابی جعفر الثانی (علیه‌السلام) (بحرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۴۳۱)، آیه را بر عهدی که بر ولایت امیرمؤمنان گرفته شده، حمل کرده‌اند (خیمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ۱۷). طبرسی مقصود از عقود را در نظر ابن عباس و مجاهد، عهد

۶- وَ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ.

۷- وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعَّهَدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا.

۸- أَ فَاتِّمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِّهِمْ.

۹- حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الضَّرِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَوْلَهُ: أَوْفُوا بِالْعُقُودِ قَالَ: أَيُّ بِالْعَهْدِ.

اهل جاهلیه که با غرض یاری رساندن به مظلومی صورت می‌گرفت، می‌داند. تکالیف الاهی و میثاق خداوند از اهل کتاب از دیگر احتمالات مطرح در خصوص معنای عقد است (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ۱۵۳). از نظر امام خمینی (ره)، عقد بر هر معامله‌ای که در آن ربط مبادلی، اعتبار شود، اطلاق می‌شود (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۶۹). شیخ انصاری نیز مقصود از عقد را مطلق عهد یا آنچه در عرف و لغت بدان عقد اطلاق می‌شود، می‌داند (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۳، ۲۱۵). استدلال به آیه اوفوا بالعقود برای تصحیح عقود مستحدثت، در گرو اثبات احتمال اخیر است. در نظر برخی از فقها، لفظ خاص دال بر نقل ملک به دیگری، عقد نامیده می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ۲۶۷). برخی دیگر از فقیهان، عقد را ربط بین دو التزام می‌دانند (اصفهان‌ی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ۲۵). معنای اخیر به جهت مناسبت تنگاتنگی که با معنای لغوی آن، یعنی ربط و استیثاق (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۵۱۰) دارد، پسندیده‌تر است. ضمن اینکه از آنجا که لفظ، میرز تراضی طرفین است، تعریف عقد به لفظ، مبتلا به مسامحه در تعبیر است.

معنای لغوی وفاء، تمام و کامل بودن است. بر این اساس به درهم کامل «الدرهم الوافی» اطلاق می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ۵۳۱). همچنین در شرایطی که عملی به صورت تام و کامل صورت پذیرفته باشد، تعبیر «وفی بالوعد و العهد» استعمال می‌شود (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ۲۵۲۶). در معنای اصطلاحی وفاء به عقد، تحلیل‌های مختلفی ارائه شده است. در نظر برخی از فقها، مراد از وفاء به عقد، ترتیب اثر حدوثاً و بقائاً بر عنوان مجعول است. به این معنا که در عقد جایز، ترتیب اثر در مرحله حدوث اثر مثل مالکیت کفایت می‌کند؛ ولی در عقد لازم، ترتیب اثر در دو مرحله حدوث و بقاء لازم است (حکیم، بی تا، ۴۹). این معنا توسط شیخ انصاری نیز مورد اشاره قرار گرفته است (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ۱۴۵). ایجاد در عالم خارج، وجوب ترتیب اثر به نحو عام استغراقی، عمل به مقتضای عقد و حرمت تصرفات ناقض آن، التزام خارجی به مقتضای عقد به عنوان جامع عقود لازمه و جایزه، از دیگر معانی است که در لسان فقهاء مطرح شده است. وجوب وفاء به هر معنا که باشد، اگر عقود را مطلق گرفتیم، آیه بر صحت عقود غیرمعهود دلالت خواهد کرد.

۲-۱-۷- نحوه استدلال به آیه اوفوا بالعقود

به نظر می‌رسد تمسک به این عمومیت با اشکالاتی مواجه باشد. به عنوان نمونه، حمل آیه بر عموم، سبب می‌شود اکثر تبادلات اقتصادی با آن که عنوان عقد بر آن‌ها صدق می‌کند، واجب الوفاء نباشند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۷۵) و (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ۱۱). چنانچه قرارداد غیرمعهود بر هیچ یک از عقود معهود در زمان

شارع، منطبق نباشد، برای اثبات صحت آن، می‌توان به ادله‌ای همچون آیه «اوفوا بالعقود» تمسک نمود. به این بیان که جمع محلی به «ال و لام» افاده عموم می‌کند. لذا «اوفوا بالعقود» مشتمل بر همه عقود معهود و عقود مستحدثه که صراحتاً مورد ردع شارع قرار نگرفته است، خواهد شد. لذا برای گریز از تخصیص اکثر، لازم است آیه را به عقود متعارف در عصر شارع، منصرف دانست. همچنین شمول نسبت به عقود معهود و مستحدثه، تأکیدی بودن عهدی که قبل از صدور، واجب الوفا بوده‌اند و تأسیسی بودن سایر موارد را به دنبال دارد. لذا برای گریز از استعمال لفظ در اکثر از معنا، می‌بایست آیه را بر تأکید حمل نمود. چراکه تأسیسی بودن خلاف اصل و محتاج قرینه است. در این صورت، مقصود آیه، وجوب وفا به عقود متداول در زمان خطاب خواهد بود، نه عقود جدید (سلیمان پور، ۱۳۸۲، ۸۲).

اما حق آن است که تمسک به عمومیت آیه برای تصحیح عقود جدید، تمام است. چون اولاً برای خروج از اشکال تخصیص اکثر، راهکارهایی در کلمات برخی از فقهاء، ارائه شده است. به‌عنوان نمونه در نظر برخی همچون فاضل مجلسی، قمی یا صاحب ریاض، عموم العقود، عموم افرادی و نه عموم نوعی است. لذا مراد آیه وجوب وفا به فرد فرد خارجی عقود متداول عصر شارع است که قلیل نیست (مامقانی، ۱۳۵۰ق، ۹). امام خمینی (ره) نیز آیه را به وجوب وفا به وجود عقد یعنی فرد خارجی و نه نوع و طبیعت آن، ناظر می‌داند زیرا از نظر ایشان «الف و لام» در «العقود»، دال بر تکثیر طبیعت فرد (و نه نوع) است. ضمن اینکه کثرت نوع برخلاف کثرت فرد محتاج قرینه است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۷۶). برخی همچون مرحوم بجنوردی که عقود جائز و اذنی را عقد نمی‌دانند، قائل به خروج تخصصی این موارد از عموم آیه هستند. لذا از نظر آن‌ها تخصیص اکثر لازم نمی‌آید (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ۱۷۷). ثانیاً استظهار عمومیت از آیه، مستلزم استعمال لفظ در بیش از یک معنا نیست. به این جهت که لفظ امر در معنایی واحد یعنی بعث و برانگیختن (و نه در تأسیس و تأکید) ظهور وضعی دارد (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۷۳). ثالثاً این ادعا که «الف و لام» در «العقود»، عهدی بوده و تنها ناظر به عقود متعارف در زمان شارع است، خلاف ظاهر است. چون اوفوا بالعقود در مقام بیان احکام فعلی عقود و نه اصل تشریح آن‌ها است. لذا آیه بر وجوب وفا نسبت به جمیع عقود اعم از عقود معهود در زمان شارع و عقود مستحدثه در زمان بعد از شارع، دلالت می‌کند. امام خمینی (ره) نیز این معنای عام را برای عقد می‌پذیرد (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۷۳). محقق خوبی (ره) نیز در مصباح الفقاهه (خوبی، بی تا، ج ۱، ۱۶۸) طبق روایاتی که وارد شده است می‌فرماید چه عقد را به معنای «مطلق العهد» و چه به معنای «عهد مشدد» لحاظ کنیم، آیه، عمومیت خواهد داشت.

۲-۷- آیه لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض (سوره نساء، آیه ۲۹)

این آیه در دو مرحله بررسی می‌شود.

۱-۲-۷- مقصود از مفردات

واژه «اکل» کنایه از تصرف مالکانه است. لذا اختصاصی به ماکولات ندارد (خویی، بی تا، ج ۲، ۱۰۲). مال از دیدگاه شیخ انصاری، هر آنچه است که واجد «منفعه محله مقصوده عند العقلا» باشد (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ۵۷). در لغت، هر چه حق نباشد، باطل محسوب می‌شود (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ۲۵۸) و (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ۵۶). بسیاری از مفسرین به شمول باطل نسبت به همه مصادیق محتمل آن، تصریح کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ۱۳۴). از جمله آن‌ها، تصرف باطل در اموال و دارایی‌ها است که براساس این آیه منهی عنه است. مصادیقی همچون ربا، قمار، ظلم و غضب که از ناحیه شرع بر بطلان آن تصریح شده باشد، باطل شرعی نامیده می‌شود. محقق خویی (ره)، تنها نظارت آیه را نسبت به این قسم از باطل، پذیرفته است (خویی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۱)، اما از نظر فقهایی همچون شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۵، ۵) و امام خمینی (ره) (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۱۰۱) که فهم عرف را در تشخیص مصادیق باطل معتبر می‌دانند، باطل در آیه شریفه، منحصر به باطل شرعی نیست، بلکه نسبت به باطل عرفی نیز شمول دارد. البته در این دیدگاه، در فرض تفاوت در تشخیص عرف و شرع، نظر شرع، مقدم خواهد بود. تجارت نیز به معنای مطلق اکتساب است و ذکر آن در آیه صرفاً به جهت اغلیت و رواج بوده است.

۲-۲-۷- استدلال به آیه

این آیه بر اباحه هر آنچه به سبب تجارت حاصل شده است، دلالت دارد. در تجارت هم به‌عنوان فرد شایع کسب در آمد، رضایت طرفین شرط است. نهی «لا تأکلوا» در معاملات، مقتضی فساد است. چرا که حرمت تکلیفی اکل، «انأ» از بطلان معامله کشف می‌کند. لذا معامله‌ای که فاقد شرط رضایت باشد، محکوم به فساد و بطلان است. در مورد «باء» در الباطل دو احتمال سببیت و مقابله مطرح است. اگر «باء» سببیت باشد، آیه نظارتی به عوضین معامله ندارد، بلکه می‌گوید پولی که به دست می‌آید نباید از طرق و اسباب باطل همچون قمار و ربا باشد. اگر «باء» مقابله لحاظ شود، آیه در مقام بیان شرایط عوضین خواهد بود که مثلاً در مقابل شیئی همچون صنم که فاقد مالیت محله مقصوده عند العقلاء است، عوضی قرار ندهید. نظر به قرائنی همچون سنخیت مستثنی و مستثنی منه در آیه و نیز روایاتی^{۱۰} که ذیل این آیه وارد شده است

۱۰- قال سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل: لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل فقال: کانت قریش تقامر الرجل بأهله و ماله فنهاهم الله عز وجل عن ذلك... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ۶۷۲).

احتمال سببیت «باء» تقویت می‌شود. طبق این روایت، قریش با یکدیگر قماربازی می‌کردند و اموال و زن خودشان را به‌عنوان نتیجه قمار قرار می‌دادند. خداوند متعال، آن‌ها را از این قمار به‌عنوان سبب باطل، نهی فرموده است. این قرینه‌ای است بر اینکه آیه ناظر به اسباب است. طبق این آیه، در صورتی که اکتسابی شرایط صحت را داشته باشد، به هر سبب و در هر قالبی که عرفاً مصداق «تجاره عن تراض» باشد، نفوذ نیز خواهد داشت. بر این اساس، دلالت آیه، بر عقود غیر معهود نیز مشتمل است.

۳-۷- آیات مربوط به نفی عسر و حرج

آیاتی از قبیل ما جعل علیکم فی الدین من حرج (سوره حج، آیه ۷۸)، ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم (سوره مائده، آیه ۶)، یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر (سوره بقره، آیه ۱۸۵) بر این معنا دلالت دارند. هرچند برخی همچون مرحوم نراقی ضیق حرج را شدیدتر از عسر قلمداد نموده است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ۶۱)؛ ولی می‌توان معنای جامعی برای عسر و حرج لحاظ نمود و آن‌ها را مشتمل بر مواردی دانست که خارج از قلمرو تحمل عادی محسوب می‌شوند. تکلیف مالایطاق، غیرمقدور و اموری که موجب اختلال نظام و ضرر می‌شوند، تحت شمول نفی عسر و حرج مستفاد از آیات، قرار نمی‌گیرند. لذا محدوده نفی عسر و حرج، امور مقدوری است که به جهت ضیق و مشقت، عرفاً قابل تحمل نباشند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ۱۵۱).

در مورد شمول قاعده نفی عسر و حرج نسبت به احکام وجودی و عدمی دو نظریه در کلمات فقهاء یافت می‌شود. برخی معتقدند که این قاعده فقط نسبت به احکام وجودی نظارت دارد. در این صورت، معنای لاحرج، نفی حکم مجعول شرعی مستلزم حرج خواهد بود و چون عدم حکم، حکم مجعول شرعی محسوب نمی‌شود، به استناد قاعده نفی حرج مرتفع نمی‌گردد (نآیینی، ۱۳۷۳ق، ج ۳، ۴۲۳). در مقابل، برخی دیگر از فقهاء که عدم جعل حکم را در موضوعی که قابلیت جعل حکم دارد، در واقع جعل آن حکم تلقی می‌کنند، احکام عدمی را نیز تحت شمول قاعده نفی عسر و حرج می‌دانند. طبق این نظریه، شارع برای همه چیز، حکمی جعل کرده است که برخی وجودی و برخی دیگر عدمی است و از لحاظ کبروی، هیچ مانعی نیست که دلیل لاضرر و نفی حرج شامل احکام عدمی هم شود؛ هرچند قائلین این نظریه خود معترف هستند، از لحاظ صغروی، موردی که عدم حکم، موجب حرج و ضرر باشد، یافت نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ۱۵۱). چنانچه قاعده نفی عسر و حرج را در امور عدمی جاری بدانیم، می‌توان با استناد به این قاعده، مشروعیت قراردادهای مستحدثه‌ای را که اثری از آن‌ها در عصر

شارع نبوده است، نتیجه گرفت. چراکه عدم مشروعیت این قبیل معاملات نوظهور که حجم قابل توجهی از قراردادهای اقتصادی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد، مشقت بسیاری از افراد را در تبادلات اقتصادی به دنبال دارد. لذا نفی حرج مستفاد از این آیات، مستلزم مشروعیت عقود غیرمعهود در عصر شارع است.

۴-۷- روایت «الناس مسلطون علی اموالهم»

ضعف ناشی از ارسال این حدیث با عمل فقهاء، جبران شده است (انصاری، ۱۴۴۰ق، ۵۹). طبق این حدیث، انسان این حق را داراست که آزادانه در جان، مال و حقوق خویش هرگونه تصرفی را که مخالف صریح شریعت نباشد، صورت دهد. همچنین تصرف در مال غیر بدون رضایت مالک، جایز نیست. مقتضی عموم سلطنت، نفوذ جمیع تصرفات در هر قالب و تحت هر نوع عقدی است. هرچند آن عقد در شمار عقود متعارف و معهود نباشد. چراکه منع از این تصرفات، سلب قدرت صاحب مال است که با عموم حدیث، منافات دارد. ممکن است این اشکال مطرح باشد که مراد از تسلیط بر مال، آن است که مالک نسبت به هرگونه تصرفی که از طرق شرعی و در قالب عقود معهود، تعبیه شده است، مختار است و عموم این آیه در حدی نیست که ظرفیت تصحیح قراردادهای مستحدثه را داشته باشد. چراکه بیان شارع ناظر به جواز اصل تسلط و تصرف بوده است و نسبت به کیفیت و انواع مجاز تصرفات در مقام بیان نیست. به نظر می‌رسد همان‌طور که مرحوم مراغی معتقد است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۱۰ و ۹)، انحصار محدوده مجاز به تصرف از جانب مالک به شیوه‌های متعارف و معهود، مستلزم وجود قرینه‌ای قوی است که قابلیت انصراف حکم را از ظهور عرفی داشته باشد. چراکه ظهور لفظ تسلیط در معنایی اعم از طرق معهود و غیرمعهود است.

۵-۷- المسلمون (المؤمنون) عند شروطهم

یکی از اقسام شرط، شرط ابتدایی است. شرط ابتدایی عبارت است از تعهد و قراری که ضمن عقد نیست بلکه مستقل از عقد است. فقهاء شرایطی را برای صحت شروط ذکر کرده‌اند (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۶، ۱۵) و (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۲۴۸) و (نراقی، ۱۴۱۷ق، ۴۷). در مواد «۲۳۲»^{۱۱} و «۲۳۳»^{۱۲}

۱۱- ماده ۲۳۲: شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست: ۱- شرطی که انجام آن غیرمقدور باشد. ۲- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد. ۳- شرطی که نامشروع باشد.

۱۲- ماده ۲۳۳: شروط مفصله ذیل باطل و موجب به بطلان عقد است: ۱- شرط خلاف مقتضای عقد. ۲- شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

قانون مدنی نیز به برخی از شرایط صحت شروط، اشاره شده است.

در کلمات فقها نسبت به اینکه بر چنین تعهداتی که از آنها تحت عنوان شروط ابتدایی یاد می‌شود، شرط حقیقی صدق می‌کند، تردید وجود دارد (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۶، ۱۱) و (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۱۳۷). علاوه بر شیخ انصاری و امام خمینی (ره)، برخی دیگر از فقها (خویی، بی تا، ج ۲، ۱۴۲) نیز، تعهدی را که ضمن عقد نباشد، شرط حقیقی محسوب نمی‌کنند. هر چند اطلاق عنوان شرط بر آن را به صورت مجازی بپذیرند. در حقیقت چنین تعهدی وعده به شمار می‌رود. بنابر قول مشهور، وفا کردن به شرط ابتدایی واجب نیست (انصاری، ۱۴۴۰ق، ج ۶، ۵۵ و ۵۶). لیکن برخی وفا به شرط ابتدایی را نیز واجب دانسته‌اند (حائری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۱۶۱). برای آن که بتوان عقود غیرمتعارف را شرط ابتدایی دانست، می‌بایست پس از اثبات مشروعیت شروط ابتدایی، انطباق لفظ شرط را بر قرارداد ثابت نمود. چنانچه طبق مسلک فقهای همچون سید یزدی (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ۱۰۵ و ۱۰۶) و احمد نراقی (نراقی، ۱۴۱۷ق، ۴۴)، واژه شرط را مرادف مطلق الزام و التزام دانست و بتوان شمول «المومنون عند شروطهم» را نسبت به شرط ابتدایی ثابت نمود، نتیجه گرفته می‌شود که هر شرط ابتدایی لازم الوفاء است. اثبات صحت و نفوذ معاملات با این فراز از روایت، فرع بر آن است که عرفاً شرط بر عقد صدق نماید. در این صورت، شروط ابتدایی به‌عنوان تعهد طرفینی خارج از عقد، می‌تواند در قالب قرارداد غیر معهود، نمود یابد. لذا از طریق حکم به وجوب وفاء شروط ابتدایی، می‌توان قراردادهای غیر معهود را تصحیح نمود.

نتیجه

قضایای شخصیه از محل بحث ما خارج هستند. همچنین در خطابات غیرمعللی که مخاطب یا عنوان خاصی به‌عنوان موضوع حکم ذکر شده است، تمسک به اطلاق یا عموم موضوع برای تسری حکم نسبت به مصادیق مستحدثه یا حتی مصادیق مسبوق باسابقه در عصر تشریح که خارج از موقعیت مکانی و زمانی مخاطب محسوب می‌شود، هموار نیست.

به نظر نگارنده، مطلقات و عمومات نسبت به مصادیق مستحدثه سعه دارند. چرا که: اولاً طبق نظر اغلب اصولیون، انصراف نمی‌تواند مضر به عمومات باب معاملات باشد و صرفاً مانعی برای شمول اطلاقات نسبت به مصادیق مستحدثه، تلقی می‌شود و این حاکی از عدم تمامیت طریق انصراف برای نفی اطلاق است. ثانیاً عدم تمکن شارع از بیان مخصصات و مقیدات احتمالی که مربوط به موضوعات مستحدث در اعصار پسین است، مانع از تمسک به عمومات و اطلاقات اعصار پیشین نخواهد شد. ثالثاً

روایات مشعر به عدم شمول عموماًت و مطلقاًت نسبت به مسائل مستحدثه، علاوه بر آن که به حد ظهور نمی‌رسند، قابل توجه نیز هستند. رابعاً تمسک به عمومیت آیه اوفوا بالعقود برای تصحیح قراردادهای غیرمعهود، تمام است. چراکه این ادعا که «الف و لام» در «العقود»، عهدی بوده و تنها ناظر به عقود متعارف در زمان شارع است، خلاف ظاهر است. ضمن اینکه اشکالات تخصیص اکثر و استعمال لفظ در بیش از یک معنا وارد نیستند. خامساً طبق آیه «لأتأكلوا أموالکم»، نیز در صورتی که اکتسابی شرایط صحت را داشته باشد، به هر سبب و در هر قالبی که عرفاً مصداق «تجاره عن تراض» باشد، نفوذ نیز خواهد داشت. بر این اساس، دلالت آیه، بر عقود غیرمعهود نیز مشتمل است. چنانچه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» را در امور عدمی جاری بدانیم، می‌توان با استناد به آن، مشروعیت بعد از مرحله تأسیس را نسبت به قراردادهای مستحدثه که اثری از آن‌ها در عصر شارع نبوده است، نتیجه گرفت. سادساً مقتضی عموم روایت «الناس مسلطون علی أموالهم»، نفوذ جمیع تصرفات در هر قالب و تحت هر نوع عقدی است. هرچند آن عقد در شمار عقود متعارف و معهود نباشد. انحصار محدوده مجاز به تصرف از جانب مالک به شیوه‌های متعارف و معهود، مستلزم وجود قرینه‌ای قوی است که قابلیت انصراف حکم را از ظهور عرفی داشته باشد. حال آن که چنین قرینه‌ای در میان نیست. سابعاً برای تمسک به «المسلمون (المؤمنون) عند شروطهم» می‌بایست پس از اثبات مشروعیت شروط ابتدایی، انطباق عرفی لفظ شرط را بر قرارداد ثابت نمود. در این صورت، شروط ابتدایی به‌عنوان تعهد طرفینی خارج از عقد، می‌تواند در قالب قرارداد غیرمعهود، نمود یابد. لذا از طریق حکم به وجوب وفاء شروط ابتدایی برآمده از «المسلمون (المؤمنون) عند شروطهم»، می‌توان قراردادهای غیرمعهود را تصحیح نمود.

تعارض منافع

تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

منابع

- قرآن کریم

فارسی

- ذاکر صالحی، غلامرضا، ۱۳۹۵، **مبانی قراردادهای نامعین**، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.

- سلیمان پور، محمدجواد، ۱۳۸۲، قراردادهای مالی جدید در اسلام، **مجله اقتصاد اسلامی**، شماره ۱۱.

- مبلغی، احمد، ۱۳۷۹، وجدان فقهی و راه‌های انضباط بخشی به آن در استنباط، **فقه اهل بیت**، شماره ۲۱.
 رموسوی کرمانشاهی، سیدسجاد، ۱۳۹۷، بررسی حجیت اطلاقات و عموماًت شریعت در موضوعات نوظهور،

دوفصلنامه فقه و اجتهاد، شماره ۱۰.

عربی

- ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، **الغیبه للنعمانی**، چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
- ابن فارس، احمد، ۱۳۹۹ق، **معجم مقاییس اللغه**، محقق عبد السلام محمد هارون، قم، نشر دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین، ۱۴۱۸ق، **حاشیه کتاب المکاسب**، چاپ اول، قم، نشر انوار الهدی.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۴۰ق، **کتاب المکاسب**، چاپ بیست و هفتم، قم، نشر مجمع الفکر الاسلامی.
- انصاری، مرتضی، **رسائل**، ۱۴۱۹ق، ج ۳، قم، نشر مجمع الفکر الاسلامی.
- بجنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹ق، **قواعد الفقیهیه**، چاپ اول، قم، نشر الهادی.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۰۳ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، قم، نشر اسماعیلیان.
- تفتازانی، مسعودبن عمر، ۱۴۱۶ق، **المطول فی شرح تلخیص المفتاح**، چاپ چهارم، قم، مکتبه الداوری.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، **صحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه**، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حائری، سید کاظم، ۱۴۲۳ق، **فقه العقود**، چاپ دوم، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی، ۱۴۱۷ق، **عناوین الفقیهیه**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶ق، **مستمسک العروه الوثقی**، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
- حکیم، سید محسن، بی تا، **نهج الفقاهه**، چاپ اول، قم، انتشارات بیست و دو بهمن.
- خراسانی (آخوند)، محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، **کفایه الاصول**، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البیت.
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۲ق، **تحریر الوسیله**، چاپ اول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه
- خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ق، **کتاب البیع**، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوبی، سید ابوالقاسم، بی تا، **مصباح الفقاهه**، مقرر محمد علی توحیدی، چاپ اول، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، **المحاضرات فی الاصول**، محرر سید اسحاق فیاض، چاپ اول، قم، نشر انصاریان.

- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۹۱، **کشاف**، مترجم مسعود انصاری خوشابر، چاپ دوم، تهران، نشر ققنوس.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد، ۱۴۲۳ق، **کفایه الاحکام**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، **بحوث فی علم الاصول**، مقرر سیدمحمود هاشمی شاهرودی، چاپ دوم، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۸ق، **قواعد الفقهیه (مباحث الاصول)**، مقرر سید کاظم حائری، چاپ اول، قم، نشر حائری.
- طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد، ۱۴۱۸ق، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۲۵ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ هشتم، قم، نشر ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرين**، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- عاملی، سیدجواد بن محمد، ۱۴۱۹ق، **مفتاح الکرامه**، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعه**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **کافی**، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله بن محمد، ۱۳۵۰ق، **نهایه المقال فی تکمله غایه الآمال**، چاپ اول، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
- مجاهد طباطبایی، سیدمحمد، بی تا، **مناهل**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۱۰ق، **بحار الانوار**، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، چاپ دوم، قم، نشر اسماعیلیان.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۱۵ق، **اصول الفقه**، چاپ دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، **دعائم الاسلام**، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ق، **قواعد الفقهیه**، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، ۱۴۱۳ق، **جامع الشتات فی اجوبه السؤالات**، چاپ اول، تهران، نشر کیهان.
- نآیینی، محمدحسین، ۱۳۷۳ق، **منیه الطالب فی حاشیه المکاسب**، مقرر موسی بن محمد خوانساری، چاپ اول، تهران، المکتبه المحمديه.

- نآیینی، محمدحسین، ۱۳۷۶، **فوائد الاصول**، مقرر محمدعلی بن حسن کاظمی خراسانی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- نآیینی، محمدحسین، ۱۴۱۰ق، **اجودالتقریرات**، مقرر سیدابوالقاسم خویی، چاپ دوم، قم، کتابفروشی مصطفوی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۴۲۲ق، **رسائل و مسائل**، چاپ اول، قم، نشر کنگره فاضلین ملامهدی و ملاحمد نراقی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، **مستند الشیعه فی أحكام الشریعه**، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۷ق، **عوائد الایام**، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نراقی، محمد بن احمد، ۱۴۲۲ق، **مشارق الاحکام**، چاپ دوم، قم، نشر کنگره فاضلین ملامهدی و ملاحمد نراقی.
- یزدی، سیدمحمد کاظم، ۱۴۰۹، **عروه الوثقی**، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- یزدی، سیدمحمد کاظم، ۱۴۲۱ق، **حاشیه مکاسب**، چاپ دوم، قم، نشر اسماعیلیان.
- قوانین**
- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷

Legal Civilization

No.10-Spring 2022

- Civil liability of the Official expert of the Judiciary in Iranian and French Law with Emphasis on Judicial Procedure - **Hasan Badini, Sepideh Razi, Mohamad Mehdi-pour**
- Saadi Shirazi's Compatibilities with the Teachings of Modern Public Law **Majid Najjarzadeh Hanjani**
- Criminal Protection of the Right to the Environment **SHima Naderi, Majid Motallebi**
- The Role of Civic Society in Citizenship Rights' Establishment **Farzaneh Dashti, Abdolkarim SHAheydar**
- The Effects of Increasing the Capital of Joint Stock Companies in Iranian and American Law **Afshin Mojahed**
- Judicial Challenges in Combating Environmental Crimes in Iranian Criminal Law **Esmaeil Kashkoulia, Abass Sheikh-holeslami**
- International Aviation Law Approach to Liability for Corona Virus Transmission in Aviation **Yeganeh Sadat Safavi**
- Effects of Government Contracts on Iranian and British Law **Mohammad Reza Burbur**
- Mediation, Participatory Justice System, third Generation Criminal Justice System and Litigation Rights - **Sadegh Fetili, Sayyed Mohammad Salehi**
- Value and Validity of Expert Theory in Iranian and French Law **Sayyed Jafar Hashemi Bajegani, Maisam Sobhani**
- Environmental Policy Approach in Reducing Risks; Strategies and Approaches **Zahra Tallieolia, Davud Khorramdel**
- Efficient Jurisprudential Rules in the Responsibility of Wasting People's Time **Hamid Soleymani, Rahime Abbasi - Bonari**
- the Role of UN Agencies in Preventing Environmental Pollution from Waste as Global Biosecurity **Rostam Ali Akbari, - Sayyed Mehdi Mousavi**
- Fundamentals of Correcting Non-Common Contracts in the Era of Legislation by Relying on Religious Rerms and Generalities **Sayyed Alireza Amin**
- New Reproductive-Biological Technologies and Child Rights: An Introduction to the Future of Childhood in Iran - **Maryam SHA'ban**
- Pathology of Determining the Punishment in Family Crimes in Fifth Book of the Islamic Penal Code (Tazirat) Approved in 1996; From Explaining the Damage to Providing Solutions **Mahdi Mozafari Anari, Mohammad Amini Zadeh, Ali Arefi Maskoni**
- The Principle of Correctness in Transactions with Emphasis on the Possibility of its Flow in Legal Doubts **Maedeh - Chini Saz, Omid Mohammadi, Ghasem Shaabani**
- About the Theory of Invalidity of Preliminary Investigations in the Iranian Criminal Proceedings (According to the Code of Criminal Procedure Approved in 2014) **Masoud Fadaei Dehcheshmeh, Amir Soleimani, Homeira Taheri**
- A Reflection on the Law Governing the Contractual Obligations of the Insurance Contract in Iranian and American Law - **Farzad Karami kolmoti, Hamed Babaei**
- Investigating the Establishment of Bailment in the British and American Legal Systems and its Application to the Trust - Institution in Iranian Law **Nastaran Arzainan, Mahsasadat Nabavi**
- Criteria for Separating the Crime of Kidnapping from Similar Crimes in the Iranian Penal System **Ahmadreza - Emtehani, Javad Naderi ooj Boghzi, Ali Paidarfard**
- An Introduction to the Principles and Obstacles of Extradition in International Law **Reza Alipanah**
- Corona Virus Effects on Juvenile Delinquency with Respect to USA Law **Peyman Dolatkah Pashaki**
- Manifestations of Change in the Differential Criminal Policy of the Crimes of the Armed Forces of Iran and the United - States of America by the Method of Impunity and Decriminalization **Yasser SHakeri, Alireza Salehi, GHolam Hosein Rezaei**